فوران واژه ها

یک سئوال اما بی جواب

من همون غنچه نازه
که شکفتم توی مرداب
نفس آخرم نزدیک
بی تحمل مثل حباب
تموم دقایق من
پر ز حسرت و اضطراب
تو مرگ شب و روز من
گذر زمان بی حساب
روح سرگردون تقدیر
مثل کابوسی توی خواب
منو در اولین نگاه
با نگاه خود داد عذاب
لحظه تولدم گشت
قصر آرزوها خراب
آخر راهی که بودم
رسیده به دشت سراب
حالا من می پرسم از خود
با دل تنها و بی تاب
چرا تقدیر چنین کرد؟
یك سئوال اما بی جواب

مسلم قنبری باغستانی

روز میعاد

دلم از غصه به در آمد و آن یار نیامد
یارب آن گلشن شیرین روز دیدار نیامد
یارب از غصه در این دشت شکایت دارم
که دلم، روز میعاد و وفادار نیامد
یا رب به دلم راز و حکایت ها نهفته
کان کافر دوران سر بازار نیامد
کنج دیوار دلم خلوتی خوش داشتمش
لیکن آن مهر و وفا، گلشن و دلدار نیامد
یارب منم آن بت شکن و سخت مقاوم
افسوس که دلم تا دم آخر نیامد

مژگان حمزه لویی

حاج محمد

عبدالحسین اسدپور

حاج محمد تنش مثل بید لرزید و چشمهایش را گشود هنوز مدهوش آن چهره زیبا بود که صدای مناجات آهسته از گلدسته های مسجد به گوشش خورد.

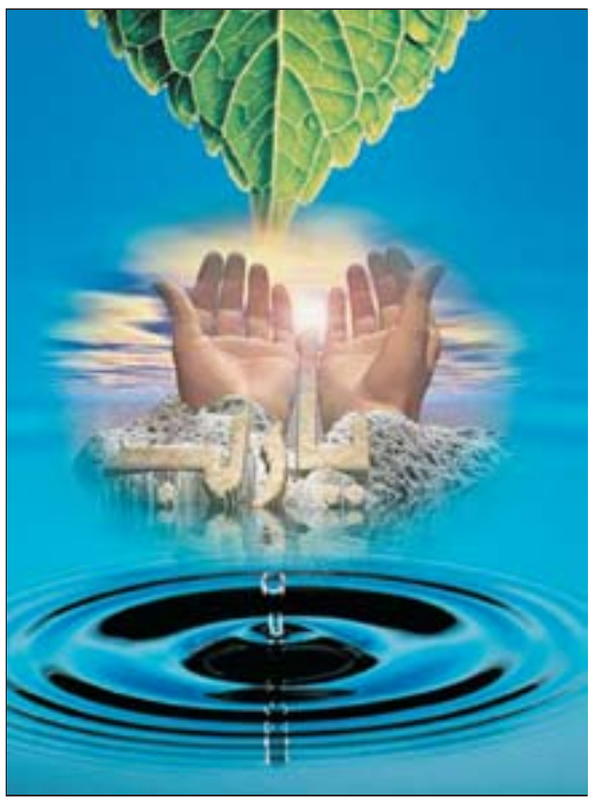

حاج محمد از ته دل آهی کشید و لبخند تلخی بر لبان خشکش نشست و با صدای غمگینی گفت: عجب، سعادت نداشتیم آقاسیدبزرگوار ،بعد از اینکه با سید خداحافظی کرد ، همانجا روی سکوی نشست ،دلش شکسته بود هیچ وقت اینقدر منتظر کسی نمانده بود، همانطور آرام چشمان اشك آلودش را بر هم نهاد و به یاد یکی دو ساعت قبل از افطار افتاد که حاج محمد در صف نانوایی منتظر ایستاد تا نوبتش برسد .

غرق در افکارش بود،دستی بر شانه اش خورد ،رشته افکارش پاره شد، برگشت و تبسمی بر لبانش نقش بست، با صدای بسیار زیبایی سلام علیک بلند آقا سیدجواد بود با آن آوای مردانه و دورگه اش ،مصافحه ای با هم کردند سیدجواد رو به حاج محمد کرد و گفت: کجایی حاجی جان ؟ !

حاج محمد نگاهی به چهره سیدجواد انداخت و گفت : اختیار دارید آقا سید ما همیشه در خدمتیم.

در این هنگام سیدجواد ادامه داد : وقت داری امشب دوره جلسه قرآن منزل شما بیایند ؟ حاج محمد گل از چهره اش گشوده شد و گفت: چه افتخاری از این بالا تر که جلسه قرآن در منزل ما برگزار شود، منت هم می گذارید قدم شماها بر روی چشم، تشریف بیاورید .

حاج محمد بعد از صحبتها با سیدجواد خداحافظی کرد و نان گرفت و خیلی زود به منزل برگشت ،خوشحالی عجیبی و شادمانی در چهره اش موج می زد ، همسرش را صدا زد و گفت :فاطمه خانم امشب برایمان میهمان می آید چیزی در خانه هست ؟

فاطمه خانم با ناراحتی گفت: نه حاجی فقط قند و چای هست تازه پول هم در خانه نیست چون دیروز هرچه پول پس انداز داشتم خرج مدرسه بچه ها شد.

حاج محمد گفت: دوره ی جلسه قرآن مسجد سیداست که بیشتر شامل بزرگترها و سادات محل هستند و هر شب من باب صله رحم در منزل یکی از اهالی محل برگزار می شود و از غروب آقا سیدجواد که متولی کار است به من گفت قرار است جلسه قرآن در منزل شما برگزار شود. حاج محمد خیلی ناراحت شد و به یکباره تمام خوشحالی از چهره اش رخت بر بسته همانجا روی سکوی نشست و زانوها را در بغل گرفت.

فاطمه به آرامی پرسید: حالا این میهمانها کی هستند ؟حاج محمد گفت: جلسه قرآن مسجد سیدها که بیشتر آنها هم اولاد پیغمبرند . فاطمه که به خوبی خبر داشت که حاج محمد نسبت به سادات از حساسیت واحترام خاصی برخوردار است به فکر فرو رفت . دنبال راه چاره ای می گشت . حاج محمد گفت: باید پول قرض کنم چاره ای دیگر نیست .زن، بعد از عمری این سادات می خواهند خانه ما بیایند نمی شود از آنها خشك و خالی پذیرایی کنم، کاش دیروز پول تلفن و آب وبرق را نمی دادم .

فاطمه خانم گفت: می خواهی از دوست خود احمد قرض بگیر .حاج محمد به سرعت پیشنهادش را رد کرد و گفت : نه نمی شود چون تا به امروز من به او رو نزدم ،فاطمه باز گفت: از دوست ها و همکارانت چه کسی هست ازش قرض بگیری ؟حاج محمد آهی از ته دل کشید و گفت: مگر حقوق کارمندی چقدر است آنها هم وضعشان مثل من است تازه الان هم آخر ماه است و وضع بدتر، باز هم در فکر فرو رفت که چه بکند یک مرتبه از روی سکو بلند شد و گفت: برم بقالی آقا رضا ،در این هنگام فاطمه با نگرانی گفت : اما او که خیلی آدم ناخن خشکیه تازه اگر هم بهت پول بده تا عمر داره سرت منت می گذاره ...حاج محمد لباسش که خاکی شده بود تکاند و گفت:خدا هم بزرگ است و هم کریم !

با این حال با قلبی پر از غم و اندوه از خانه زد بیرون . نزدیک اذان بود که به بقالی آقا رضا رسید در حالیکه چند اسکناس هزار تومانی در دستان پینه بسته اش بود با غم و ناراحتی بیشتر از پیش از آن مکان بیرون آمد ، در چهره اش به خوبی آشکار بود که چقدر بر او سخت گذشته تا بتواند این پولها را قرض بگیرد .

در این هنگام صدای اذان بلند شد ، بغضش را همراه با آن آوای ملکوتی فرو برد و به سمت بازار رفت . چند کیلو میوه تر و تازه و یک جعبه شیرینی خرید و به منزل برگشت . از موقع افطار پاسی گذشته بود .

میوه ها را به فاطمه همسرش داد و گفت: زحمت اینهارا بکش، چون هرلحظه امکان دارد میهمانها برسند و خودش فوری وارد اتاق پذیرایی شد و مشغول جمع و جور و مرتب کردن شد و با سلیقه تمام میوها را که فاطمه تمیزشان کرده بود درظرفی چید و منتظر آمدن میهمانها شد . دو ساعتی از افطار گذشت و هر چند لحظه ای سربرمی گرداند و نگاه به ساعت می انداخت و صدای تیک تاک بلندتر از همیشه به گوشش می رسید . او خسته از اتاق بیرون آمد و در حیاط منتظر ماند،هنوز افطاری نخورده بود و از شوق آمدن آنها اصلاً یادش رفته بود که روزه است گرچه فاطمه چندین بار برایش افطاری آورده بود و او هر بار گفته بود الان ممکنه میهمانها برسند بگذار بعداً می خورم . کم کم داشت نگران می شد در حیاط را باز گذاشته و هرچند دقیقه کنار در حیاط می آمد و تا انتهای کوچ می نگریست اما هیچ نشانی از میهمانها نبود .دوباره به یاد آن همه منتهایی که آقا رضا بر او گذاشته بود افتاد و باز به خودش دلداری داد عیبی ندارد در عوض امشب آقا سید و روزه دارها می آیند و خانه را نورانی می کنند ، چون سادات نور چشم من هستند و در قلب و جانم جای دارند .

ساعت از یازده هم عبور کرد دیگر غم و اندوه سراسر وجودش را گرفته بود ، گاهی چشم به آسمان می دوخت وگاهی نگاهی به دری که هر لحظه منتظر ضربه ای بر آن بود می انداخت . لحظه ها و ثانیه هایی که به تندی می گذشت برای حاج محمد ساعتها طول می کشید و او هر لحظه منتظرتر و مضطربتر از گذشته می شد .

در این هنگام با صدای زنگ تلفن از جا پرید و به سرعت به سمت اتاق رفت و گوشی تلفن را برداشت ،سیدجواد بود بعد از سلام وعلیکی و کلی عذرخواهی گفت: حاج محمد داشتم به طرف منزل شما می آمدیم یکدفعه جابرآقا آمد و گفت که کار زیارت کربلای حاج مسلم درست شده است و همین روزها هم عازم سفر است .آقایان جلسه قرآن هم گفتند خوب است قبل از اینکه خدمت شما بیاییم یک سری به حاج مسلم بزنیم و تبریکی به او بگوییم خلاصه کلام رفتیم آنجا وگیر افتادیم .

حاج مسلم اصرار بر اصرارداشت که امشب جلسه قرآن منزل آنها باشد هر چه گفتم که قرارمان منزل حاج محمد است به خرج او نرفت و گفت حالا دیگر قضیه فرق می کند من می خواهم برم سفر، می گفت خودم از دل حاج محمد درمی یاورم و دیگر نتوانستیم ازعهده اصرارهایش برآئیم و به ناچار جلسه قرآن در آن مکان برپا شد .

از آن جا هم می خواستم تلفن کنم که منتظر نمانی که از قضا حاج مسلم از شدت خوشحالی تلفن را زد تو برق و تلفن هم سوخت.

کم کم پلکهایش سنگین شد ،در همان حال خواب و بیداری احساس کرد در را زدند و اوبلند شد و رفت در را باز کرد و در مقابلش یک سید باوقار و با قامتی بلند و سراسر نورانی بود که بوی خوش وی خانه را مطهر کرد و او به آرامی داخل خانه شد همه خانه از وجودش غرق در نور شد، آن چهره نورانی آمد و رفت کنار میوه ها و شیرینی ها نشست و نگاه دلنشینی به حاج محمد انداخت که یک لحظه تمام غم ها و ناراحتی هایش را زدود و عجب دلربا بود آن نگاه در این هنگام،حاج محمد تنش مثل بید لرزید و چشمهایش را گشود هنوز مدهوش آن چهره زیبا بود که صدای مناجات آهسته از گلدسته های مسجد به گوشش خورد که می گفت همه بسوی خدا برویم ، نزدیک سحر بود و هنوز بوی خوش فضای خانه را عطرآگین کرده بود و حاج محمد شکر خدا بجا آورد و وضوگرفت و دست دعا به سوی آسمان بلند کرد.

پلکهایش سنگین شد ،در همان حال احساس کرد در را زدند و او بلند شد و در را باز کرد ، مقابلش یك سید باوقار و با قامتی بلند و سراسر نورانی بود که بوی خوش وی خانه را مطهر کرد

■ حاج محمد نگاهی به چهره سیدجواد انداخت و گفت : اختیار دارید آقا سید ما همیشه در خدمتیم. در این هنگام سیدجواد ادامه داد :وقت داری امشب دوره جلسه قرآن منزل شما بیایند؟ حاج محمد گل از چهره اش گشوده شد و گفت: چه افتخاری از این بالا تر که جلسه قرآن در منزل ما برگزار شود، منت هم می گذارید قدم شماها بر روی چشم ،تشریف بیاورید .

سید رضا هاشمی زاده

دو ترکش

گلوله تانک زوزه کشان و با خشونت تمام خود را محکم به سنگر کوبید ، بوی باروت و تکه های سنگ بود که در سایه روشن سپیده دم ، فضا را پر کرده بود و ناصر که تا لحظه ای قبل نارنجک تفنگی می زد اکنون در کوچه های مهتابی عشق قدم وصل می زد و آخرین عکس یادگاری اش را در آلبوم بهار به جای می گذاشت. من و ناصر داخل سنگر خاکی روبروی کانال ماهی مچاله شده بودیم. ناصر صلواتهایش را می شمرد و من خمپاره ها را . گلوله خشمگین تانک ، کانال را شکافت و سنگری را در هم کوبید . گرد و غبار که خوابید با چشمان حیرت زده دیدیم که رضا با پیکری خونین در آغوش گرم خاک آرمیده بود . زمین ته کانال سرفه ای کرد و هر چه ترکش خورده بود ، بالا آورد .

سینه کوه ، از دیشب جای پاهای سپید رضا را به نشانه عروج ثبت کرده بود . ناصر با چفیه رضا می آمد و چشمانش حکایت لحظه های عبور رضا را زمزمه می کرد . فرازگاه شاخ شمیران ، ناصر و من داخل سنگر به انتظار نشسته بودیم .

نیمه های شب زوزه هایی می آمد از ته دره . اشباحی چار دست و پا پیدا می شدند . باد هم ضرب می گرفت و با تیر و ترکشها خودش را به سینه کوه می کوبید . آتش که شدید می شد اشباح پس می رفتند و زوزه ها تنها می ماندند . ناصر چفیه رضا را می بوئید و دلش را با راه شیری گره می زد . شبانگاه در سجده گاه سنگر ، نرگسهای سبز دلش را با چشمه نورجوشان الهی می آمیخت .

صبح ، قبل از طلوع فجر، حمله بزرگ آغاز شد .

ناصر می گفت : خفاشها از نور می ترسند .

ناصر بوسه ای بر قلب روشن چفیه زد و ...

گلوله مستقیم تانک از دهانه سیاه آن چاه ویل آهنی یکراست به سراغ بهاری ترین بسیجی گردان آمد و ...

دست بردم و چفیه مشکی را از دور گردنش برداشتم . روی چفیه مشکی ، با نخهای سبز، یا حسین (ع) نقش بسته بود و دو ترکش رضا وناصر نقطه های سرخی برای آن شده بود .چفیه برای تمام نقطه های یا حسین (ع) ترکش می خواست . نسیم و شعله آفتاب هر دو سر قله ایستاده بودند و ترکشها هنوز زوزه می کشیدند .

وجود مطلق

قطره اشکی که مرا عاشق کرد و تورا لیلی ساخت
مرا در نفس ثانیه ها حبس نمود
در وجودم آهی ، از خیالت رنگ نمود
سر هر نقطه ی پایان و شروع اسم تو بود ،که بود
نقش هر منظره ای ،جلوه ی هر رودی ، سایه ی هر گذری
آسمان آبی جلوه تو را می بینم
من تورا ، بود تورا ، در هر نفسم می بینم ...

محبوبه محمدی

نوبت اول

فراخوان مناقصه عمومی تک مرحله ای

شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان در نظر دارد با عنوان دستگاه مناقصه گزار به استناد قانون برگزاری مناقصات به شماره ۱۳۰۸۹۰ مورخ ۸۳/۱۱/۱۷مناقصه اصلاح شبکه توزیع آب شرب محلات مختلف شهر بستک را با مبلغ برآوردی ۳۱۷۵۶۶۲۳۸ ریال به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید .

از کلیه شرکتهایی که متقاضی شرکت در مناقصه مذکور هستند دعوت می شود از تاریخ درج آگهی به مدت ۱۰ روز باه ارائه معرفی نامه کتبی و فیش واریز به مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال به شماره حساب ۹۱۰۰۰ بانک ملت شعبه آزادی بابت خرید اسناد مناقصه در ساعات اداری به دفتر حقوقی و قراردادها این شرکت به نشانی بندرعباس ،بلوار ناصر ،جنب بیمارستان شریعتی مراجعه و اسناد مربوطه را دریافت نمایند.

مبلغ تضمین شرکت در ۶۰۰۰۰۰۰ ریال می باشد که متقاضی می تواند مبلغ مذکور را به یکی از صور پیش بینی شده در آئین نامه تضمین در معاملات دولتی که در اسناد مناقصه درج می باشد،ارائه نماید . مهلت ارائه پیشنهاد تا ساعت ۸ صبح تاریخ ۸۷/۷/۶ بوده و پیشنهاد واصله در ساعت ۹ صبح روز۸۷/۷/۷ در کمیسیون مناقصه بازگشایی خواهد شد . ضمناً علاقمندان می توانند به سایت اینترنتی شرکت آب وفاضلاب به نشانی www.Abfa Hormozgan.com : مراجعه نمایند. هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد .

روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان

"کتابخانه سلامت" همگام با توسعه فرهنگی سلامت

علیر ضا بهاری

اگر امروزه به مقوله سلامت با دید فرهنگ بنگریم در می یابیم که فرهنگ سلامت نیاز به تغییراتی درمجموعه الگوهای رفتاری می باشدو به صرف اینکه فقط به سلامت فردی توجه شود نمی توان اکتفا کرد زیرا امروزه صحبت از انسانهای سالم در جوامع سالم ، شهرهای سالم و سازمانهای سالم می شود یک فرد در حقیقت کانون جریانهای متعددی قرار دارد که بر آیند آنها می تواند سلامت یا بیماری را رقم بزنند .

کتاب از دیرباز حافظ و احیا کننده تفکر و اندیشه های والا و منبع عظیمی بوده است که طالبان علم و اندیشه و حقیقت را سیراب کرده است .

ارزیابی شرایط و امکانات موجود فرهنگی مبین این است که امروز نیز کتاب به عنوان یك وسیله مطمئن و کارآمد در بستر سازی موجود فرهنگ می تواند مورد استفاده قرار گیرد . شکی نیست که ترویج کتاب و کتابخوانی در جامعه به توجه بیشتر مسئولان فرهنگی و آموزشی نیاز دارد و نیازمند تلاش همه جانبه فراگیر ملی است .

از یک سو عقل و زبان مهمترین ابزار آدمی در زندگی و مهمترین وسیله حرکت وی به سوی کمال است زیرا انسان موجودی متفکر است و همیشه در پی آموختن و تجربه علم های نوین و جدید و کشف ماورای طبیعت است که این امکان پذیر نیست مگر با درنگ صحیح از عالم هستی و بهره مندی از اساتید و دانشمندان علم های مربوطه که به حق نمی توان از نقش برجسته والا ، حساس و سازنده کتاب در پویش های تکامل آفرین فردی و اجتماعی ناشی از گستردگی روح ارزشی دانش و بینش و اهمیت فرهنگ مکتوب در تاریخ بشری در گذشت .

اسلام دین اندیشه و معرفت ، دین دانش و کتاب و معنویت است چنانچه در قرآن کریم ۷۱ بار نام کتاب به کار رفته است و سوره ای با عنوان «قلم» نازل گشته است که در آن خداوند به قلم و آنچه می نویسد سوگند خورده است . ایجاد کتابخانه سلامت برای اولین بار در استان هرمزگان که در نوع خود یک حرکت فرهنگی جهت ترویج و آموزش همگانی سلامت محسوب می شود گامی بلند در آینده ای نه چندان دور است تا بتوان از نقش برجسته کتاب و کتابخوانی در ارتقای سطح فرهنگ سلامت بهره مند شد .

مسئله سلامت چه در سطح فرد و چه در سطح جامعه امروزه کانون توجه بسیاری از جوامع و سیاستگذاران و اندیشمندان دنیا قرار گرفته است بطوری که توسعه جوامع بشری را مرهون توسعه زیر ساختاری سلامت می دانند .

اگر امروزه به مقوله سلامت با دید فرهنگ بنگریم در می یابیم که فرهنگ سلامت نیاز به تغییراتی درمجموعه الگوهای رفتاری است و به صرف اینکه فقط به سلامت فردی توجه شود نمی توان اکتفا کرد زیرا امروزه صحبت از انسانهای سالم در جوامع سالم ، شهرهای سالم و سازمانهای سالم می شود یک فرد در حقیقت کانون جریانهای متعددی قرار دارد که بر آیند آنها می تواند سلامت یا بیماری را رقم بزنند .

عملکرد موفق در راستای ترویج و گسترش سلامت و تامین سلامت به بنیان های زیادی نیاز دارد که اثر بخش و تضمین کننده باشد .

فرهنگ سازی در سلامت برای سلامتی همگانی می تواند رفتارهای مطلوب و مقبول و کارآمد را به دنبال داشته باشد .

کتابخانه سلامت فرصتی مناسب برای توسعه و درگیر سازی و تغییر بستر اجتماعی و فرهنگ سازی سلامت با سایر سازمانهای مربوطه باشد تا بتوان با بهره گیری از ارتباطات درون و برون سازمانی موجبات ارتقای فرهنگ عمومی سلامت در جامعه شود .

سلامت سرمایه ای است برای رشد دایمی کسانی که از آن برخوردارند و می توان از طریق آموزش هنر سالم بودن ، ایجاد منابع برای اتخاذ تصمیمات سالم و ایجاد سرمایه های اجتماعی یک شیوه زندگی سالم به سرمایه ای طولانی مدت تبدیل شود .

فرهنگ سازی در سلامت در حقیقت پرورش و جلا دادن و بهبود اعتلا ابعاد مختلف حیات اجتماعی و افزایش پتانسیل برای برخورداری از مواهب زندگی سالم است . ترویج رفتارهای سالم هم طول زندگی را افزایش می دهد و هم کیفیت آن را برای خود و دیگری وسعت می بخشد .

رفتار سالم با اثرات مثبت بیرونی خود ، الگوهای سالم زیستن را ترویج و تقویت می کند و شادی گمشده انسان را به آغوش وی ، خانواده و جامعه بر می گرداند .

با نگاهی به سرانه مطالعه در ایران به این مهم می رسیم کشوری که بیش از ۸۵ درصد با سواد دارد سرانه حدود ٦ دقیقه مطالعه در شبانه روز جایگاه خوبی در کتاب و کتابخوانی ندارد و تعداد شمارگان کتاب و کتابخانه ها از مهمترین شاخص های کتابخوانی است .

امروزه نگاه ویژه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی در بهره مندی از فضای محیطی خود حرکتهای خوبی را در ترویج و ارتقای فرهنگ سلامت آغاز نموده است و استفاده از فضاهای فیزیکی ۱۸ هزار خانه بهداشت و مراکز بهداشتی درمانی در سراسر کشور نوید تازه ای در ارتقاء فرهنگ عمومی سلامت را می دهد .

بکارگیری خانه های بهداشت و مراکز بهداشتی درمانی در روستاها ضمن ایجاد کتابخانه های سلامت با مجموعه های از اطلاعات و منابع علمی ، پزشکی ، فرهنگی و مذهبی آحاد مردم می توانند با ارتباط با کتابخانه سلامت ضمن اطلاع و آگاهی از مخاطرات بیماری های غیر واگیر و تغییر رفتارهای غیر اصولی بهداشتی و سنتی در توسعه فرهنگ عمومی سلامت سهیم باشند .

دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان در شروع یک حرکت فرهنگی با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی این مقوله را الگویی برای سایر استانها است تا سایر نقاط کشور از این حرکت فرهنگی بهره مند شوند .

یک کتاب خوب ماندگار تاثیر گذار چگونه به یک اثر تاثیر پذیر بدل می شود ؟

یکی از مهمترین ویژگی های کتابخانه های سلامت در نظر گرفتن این نکته مهم است که این گونه کتابها دست کم پاسخی به یکی از سئوال ها و یا نیازهای مخاطبان خود بدهند پاسخی که با جستن آن در روستاهای دور افتاده می تواند مردمان آن منطقه را قانع کنند .

پس گسترش فرهنگ عمومی سلامت در همه سطوح و برای تمام اقشار نیاز به تلاش و همبستگی فراوان دارد . کتابخانه سلامت می تواند در عرصه و میدان بخوبی به کار گرفته شود و کارآیی خود را در گسترش این مهم به نیکی به منصه ظهور و بروز برسانند .

آگهی فراخوان عمومی

شهرداری رویدر در نظر دارد پروژه ذیل از طریق آئین نامه ارجاع کار و مناقصه به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید بدینوسیله از کلیه پیمانکاران واجد شرایط دارای رتبه و صلاحیت متناسب و همچنین دارای ظرفیت آماده به کار دعوت به عمل می آید حداکثر ظرف مدت ۱۴ روز از تاریخ چاپ آگهی فراخوان جهت دریافت اسناد فراخوان و ارزیابی توان اجرائی کار و بازدید از پروژه به شهرداری رویدر مراجعه نمائید . ضمنا جهت کسب اطلاعات بیشتر متقاضیان می توانند با شماره تلفن ۰۷۶۳۳۲۸۲۱۱۴ تماس حاصل نمایند. هزینه درج آگهی فراخوان به عهده برنده مناقصه می باشد .

ردیف	عنوان پروژه	مبلغ پیمان	مبنای پیمان	رشته مورد نیاز
۱	آسفالت کوچه و معابر	۷۸۰/۰۰۰/۰۰۰	فهرست بهاء	ابنیه

سه اصل ساده پیشگیری از وبا :

✓ ۱ - غذای پخته استفاده کنید
✓ ۲ - آب آشامیدنی خود را بجوشانید یا کلر بزنید
✓ ۳ - دستهای خود را با مایع ضد عفونی کننده بشویید

✓ مرکز بهداشت استان هرمزگان